



در غیر ذی الریت از عالمی
 در حمان است که از عالمی
 میوه دگر از آنجا که از عالمی
 در غیر ذی الریت از عالمی
 در حمان است که از عالمی
 میوه دگر از آنجا که از عالمی

خطیر است با نور و زس
 چه عجب گردان چرخین ایام
 کسبش چه و و مار و حیا
 عقل ناران که در شان بخواند
 هر دم از باد صبح بر آتش
 از گل تازه غنچه بر افشان است
 رشقت از نظاره نرگس
 پیمان پریشا نسرای در تقسیم

که چو کمان دل رسیدن بند دوست
 هر چه بینی بدان که منظر دوست

می رسد این ترانه از هر سو
 تاوگ اندر کمان خود وارو
 با گشت بچید با عیب از عشق
 جان من سبیل رخ تو فاخته وار
 بر پیش تو می نسیم هر دم
 ای زوی تو دیدم در کوشن
 دید و چشم شیر گیر ترا
 ز یاد آنگه زار دوستی و در آ
 گر ترا گوش جان نباشد کرد

که چو کمان دل رسیدن بند دوست
 هر چه بینی بدان که منظر دوست

باز خرام زده بسیار آمد
 گفتم تا نماند تار آمد

در غیر ذی الریت از عالمی
 در حمان است که از عالمی
 میوه دگر از آنجا که از عالمی
 در غیر ذی الریت از عالمی
 در حمان است که از عالمی
 میوه دگر از آنجا که از عالمی
 در غیر ذی الریت از عالمی
 در حمان است که از عالمی
 میوه دگر از آنجا که از عالمی
 در غیر ذی الریت از عالمی
 در حمان است که از عالمی
 میوه دگر از آنجا که از عالمی

در غیر ذی الریت از عالمی
 در حمان است که از عالمی
 میوه دگر از آنجا که از عالمی
 در غیر ذی الریت از عالمی
 در حمان است که از عالمی
 میوه دگر از آنجا که از عالمی

کتابخانه ملی ایران

<p>مهر و محبت بماندند نظر عارفان چنانچه بر باشد هر که او را نکند حریفان باشد عالمش بنسبت و عین باشد خرم ذات را قهرین باشد کار دین و اخلاقیات باشد با خود او را بدام کشین باشد هر مردی که هست این باشد</p>	<p>خاک و هست بلند شد غیر حق کس نباشد میرسد با قیامت بنده که در بنویست و اگر شد محرم شرعی نصیحت اسی که ناگهی درمی بیند ر هر روی که چشمه ساغر وصل در استخوان مراد اگر عشق خوش</p>
--	--

که چنانچه در این مین خردوست
 هر چه مینی بدان که نظر اوست

<p>ویدم آنجسایکی دلارامی ناز کی آمد رخ گل اندامی سر کشید خورشیدی خود کامی مست چشمش و ساغر آینه می گاه در عین عشق و حسد سلامی از رخ و رفت کفر سلامی تا آواز زد روی نه سلامی در دنیا بهوش آنگون نامی هر چه عالمی که در آید نامی</p>	<p>دوش رستم بسوی تاسی چایکی و لبیکوی دیبایکی سر و قدی و یا شمن لبی تنه و سینه و مردم آزادی گاه در بخت جیلد پروازسی عاقلان را از رخ و جلالی چون مراد بر سدی خرد طلبی ستر چنان شد که زانندی می نامد و نام که اندران حیرتی</p>
---	---

که چنانچه در این مین خردوست
 هر چه مینی بدان که نظر اوست

کتابخانه ملی ایران
 دفتر اسناد
 شماره ثبت
 شماره سند
 شماره قفسه
 شماره جلد
 شماره برگه
 تاریخ ثبت
 تاریخ سند
 تاریخ قفسه
 تاریخ جلد
 تاریخ برگه

کتابخانه ملی ایران